



کتابخانه
تخصصی
ادبیات

پژوهشگر ارجمند

برخی از صفحات کتاب حاضر (شناسنامه، فهرست و تعداد کمی از صفحات آغازین کتاب) برای استفاده بهتر و آشنایی بیشتر شما با کتاب بارگذاری شده است.

بدیهی است به دلیل رعایت حقوق مولف و ناشر تمام صفحات کتاب در دسترس نخواهد بود.

انسان و فرهنگ



(درآمدی بر انسان‌شناسی)



دایره المعارف بریتانیکا | ترجمه زهره دودانگه

ترجمه زهره دودانگه

دایره المعارف بریتانیکا

انسان و فرهنگ

(درآمدی بر انسان شناسی)





انسان و فرهنگ

درآمدی بر انسان‌شناسی

گروه نویسندگان دایره‌المعارف بریتانیکا

ترجمه: زهره دودانگه

ناشر: نشر انسان‌شناسی

طرح جلد: علی قربی

صفحه‌آرا: وجیهه جوادی‌نیا

ویراستار: زهره دودانگه

چاپ اول: بهار ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۵۲۶-۷-۳

نشانی: تهران، خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، ط ۲، واحد ۵۰۷

تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۲

پست الکترونیکی: anthropology.pub@gmail.com

کلیه آثار منتشره این انتشارات در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید نشر انسان‌شناسی نیست.

عنوان و نام پدیدآور: انسان و فرهنگ / گروه نویسندگان دایره‌المعارف بریتانیکا : مترجم زهره دودانگه.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات انسان شناسی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۳۰۵ ص.؛ ۱۳/۱۴×۲۱/۵/۲۱/۵ ض.م.

شابک: 978-622-95526-7-4

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه بخشی با عنوان "Human and culture" از مقاله‌ای از

دایره‌المعارف بریتانیکا با آدرس

<https://www.britannica.com/science/anthropology> است.

موضوع: انسان‌شناسی

موضوع: Anthropology

موضوع: قوم‌شناسی

موضوع: Ethnology

شناسه افزوده دودانگه، زهره، ۱۳۶۵ -، مترجم

شناسه افزوده دایره‌المعارف بریتانیکا

شناسه افزوده: Encyclopedia Britannica, Inc

رده بندی کنگره: GN ۲۵

رده بندی دیویی: ۳۰۱

فهرست

مقدمه.....	۵
فصل ۱: کلیاتی دربارهٔ انسان‌شناسی.....	۱۱
۱-۱. معرفی.....	۱۱
۱-۲. مروری کلی.....	۱۳
فصل ۲: تاریخچهٔ انسان‌شناسی.....	۱۷
۲-۱. کار میدانی.....	۲۱
۲-۲. انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی.....	۲۳
۲-۳. انسان‌شناسی آمریکایی از دههٔ ۱۹۵۰.....	۲۵
۲-۴. انسان‌شناسی اروپایی از دههٔ ۱۹۵۰.....	۲۹
فصل ۳: شاخه‌های اصلی انسان‌شناسی.....	۳۱
۳-۱. انسان‌شناسی فرهنگی.....	۳۱
۳-۲. انسان‌شناسی اجتماعی.....	۴۵
۳-۳. انسان‌شناسی زبان‌شناختی.....	۵۱
۳-۴. انسان‌شناسی روان‌شناختی.....	۵۷
۳-۵. باستان‌شناسی.....	۵۹
۳-۶. انسان‌شناسی طبیعی.....	۶۵
فصل ۴: انسان‌شناسی در جهان.....	۷۳
۴-۱. انسان‌شناسی در آفریقا.....	۷۳
۴-۲. انسان‌شناسی در آسیا.....	۷۷
۴-۳. انسان‌شناسی در اروپا.....	۸۷
۴-۴. انسان‌شناسی در آمریکای لاتین.....	۹۳
فصل ۵: زمینه‌های خاص مطالعه در انسان‌شناسی.....	۹۷
۵-۱. مطالعهٔ انسان‌شناختی دین.....	۹۷
۵-۲. مطالعات موزه.....	۱۰۳
۵-۳. مطالعات انسان‌شناختی آموزش و پرورش.....	۱۰۹
۵-۴. مطالعات انسان‌شناختی قومیت، گروه‌های اقلیتی و هویت.....	۱۱۳
۵-۵. انسان‌شناسی شهری.....	۱۱۷
۵-۶. مطالعات ملی و فراملی.....	۱۳۱
۵-۷. مطالعهٔ جنسیت.....	۱۲۵
۵-۸. انسان‌شناسی سیاسی و حقوقی.....	۱۲۹
۵-۹. انسان‌شناسی پزشکی.....	۱۳۳
۵-۱۰. انسان‌شناسی غذا، تغذیه و کشاورزی.....	۱۳۷
۵-۱۱. مطالعات زیست‌محیطی و بوم‌شناختی.....	۱۴۱

۱۲-۵. انسان‌شناسی توسعه.....	۱۴۵
۱۳-۵. انسان‌شناسی تصویری.....	۱۴۷
۱۴-۵. انسان‌شناسی کاربردی.....	۱۵۱
۱۵-۵. اتنوموزیکولوژی.....	۱۵۵
معرفی منابع برای مطالعه بیشتر.....	۱۵۹
واژه‌نامه انگلیسی - فارسی.....	۱۸۹
نمایه.....	۱۹۷

مقدمه

بیست سال پیش، زمانی که نخستین بار تدریس رشته «انسان‌شناسی» را در دانشکده علوم اجتماعی آغاز کردم، احساس می‌کردم تا اندازه‌ای درون این رشته در «نمونه ایرانی‌اش» پرتاب شده‌ام یا شاید حتی بتوانم بگویم: فروافتاده‌ام. در گذشته گاه می‌گفتند که گویی از بد حادثه به این پهنه وارد شده‌ایم؛ این به‌رغم آن بود که همیشه به فرهنگ و مطالعه درباره آن در همه ابعادش علاقه‌مند بودم. شاید هم به همین دلیل بود و هست که از آن زمان تا امروز هنوز باید «انسان‌شناس بودن» خود را به این و آن و حتی به تازه‌نفس‌های شتاب‌زده‌ای که از راه می‌رسند و گاه حتی محصول کار خود ما بوده‌اند، ثابت کنیم. برای نمونه هنوز باید بگویم و بگویم که چرا «شهر» می‌تواند یک پهنه و میدان پژوهش انسان‌شناختی باشد؛ یا باید توضیح دهیم که چرا وظیفه یک انسان‌شناس و یک جامعه‌شناس پیش و پیش از هر چیز دخالت اجتماعی برای بهبود موقعیت‌های پیچیده‌ای است که زندگی در جامعه به وجود می‌آورد؛ اما او باید این کار را نه از راه شعار بکند و نه صرفاً از راه نوشتن مطالب صدرصد تخصصی، بلکه باید بخش مهمی از کار خود را صرف آن چیزی کند که علوم اجتماعی مردم‌محور

نامیده می‌شود، تا از این راه بتواند تأثیرگذاری این علوم را نشان دهد و راه را برای کار بیشتر کنشگران آن‌ها فراهم کند یا هنوز باید اصرار کنیم که علوم اجتماعی و انسانی به گفته دورکیم رشته‌های بزرگی هستند که تقسیم‌بندی‌های درونی‌شان بیش و پیش از هرچیز روش‌شناختی‌اند و نه میدانی برای مبارزه بر سر حق‌به‌جانب‌بودن و اهمیت‌داشتن این یا آن زیر شاخه. به هر رو، از آن سال‌ها همواره احساس می‌کردم که علوم اجتماعی و به‌ویژه انسان‌شناسی، با وجود سنت هفتادساله مهم و ارزشمند خویش، باید با پذیرش جهان مدرن، روش‌ها و نظریه‌های خود را نو کند و بداند که امروز با جامعه جدیدی روبه‌روست که نیازها و موقعیت‌هایی بسیار متفاوت از بیست، سی یا پنجاه سال پیش دارد؛ اما متأسفانه می‌دیدم که اغلب گوش‌های شنوایی برای درک این موضوع نیست و به باقی‌ماندن در گذشته‌هایی ازدست‌رفته، به هر قیمتی تمایل، بسیار زیاد است و نکته جالب‌تر اینکه بزرگان و پیشکسوتان این رشته، که هوشمندی و تجربه بالاتری داشتند، استدلال نیاز به گذار از «مردم‌شناسی» به «انسان‌شناسی» را درک می‌کردند و عملاً در کتاب‌ها و آثارشان بدین روش عمل می‌کردند؛ اما تازه‌از راه‌رسیده‌ها مدعی بودند که باید نام‌های قدیمی را، بی‌آنکه بدانند چه مشکلاتی دارند، حفظ کنند.

اما متولیان رسمی علوم انسانی در سال‌های اخیر، در حرکتی باورنکردنی و البته سرچشمه‌گرفته از برخی کنشگران خود این رشته، نام برازنده و به‌روز «انسان‌شناسی» را، که حاصل تلاش بیش از نیم‌قرن مبارزه دانشگاهیان در همه جهان برای زدودن میراث استعماری از این رشته بود، کنار گذاشتند و به جای آن دوباره نام استعماری و تحقیرآمیز «مردم‌شناسی» را قرار دادند و به ناگهان دیدیم نام همه درس‌ها را (که در دهه ۱۳۸۰ با مصوبات دانشگاهی با عنوان انسان‌شناسی در حوزه‌های مختلف تصویب شده بود)، با یک ابلاغیه اداری به «مردم‌شناسی» تغییر دادند و گویی خواسته باشند نام «انسان‌شناسی» را حذف

کنند، هر جا با آن روبه‌رو می‌شدند، به جایش مردم‌شناسی می‌گذاشتند. این امری البته غم‌انگیز بود و گاه نیز مضحک؛ زیرا ناچار بودی بر سر یک کلاس بروی و مثلاً «مردم‌شناسی شهری» یا «مردم‌شناسی هنر» درس بدهی؛ یعنی نگاه به خود را از نگاه دیگری استعمارگر تبلیغ کنی.

در این میان، میراث سال‌های دهه ۱۳۸۰ و نیمه دهه ۱۳۹۰ برای همه ما آن بود که نه تنها ادبیات نسبتاً گسترده‌ای در زمینه علم «انسان‌شناسی» منتشر شد و هنوز می‌شود، بلکه هر دو مجله دانشگاهی و علمی که در این حوزه منتشر می‌شوند،^۱ هر دو انجمن و سازمان غیرانتفاعی فعال در این زمینه^۲ و همچنین مؤسسه انتشاراتی (که امروز این کتاب را به چاپ می‌رساند)، همگی نام «انسان‌شناسی» بر خود دارند؛ البته برخی اسناد اداری (نظیر احکام اداری ما) نیز، که کسی هنوز به سراغشان نرفته تا نام «مردم‌شناسی» بر آن‌ها بگذارد، نشان می‌دهند که سنت دانشگاهی در ایران^۳ از اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰، برخلاف سنت اداره فرهنگ پیشین و رویکرد دولتی غیردانشگاهی، به‌درستی نام انسان‌شناسی را انتخاب کرده بود؛ اما خواننده کنجکاو شاید پرسد چرا این چنین بر نام‌ها اصرار می‌ورزیم و این اصرار چه ارتباطی به کتاب حاضر دارد؟

اصرار بر نام‌ها از آن‌روست که چرخش اساسی از «مردم‌شناسی» به «انسان‌شناسی» تثبیت شود؛ یعنی گذار از علمی که استعمار تأسیس کرد (تا

۱. مجلات علمی - پژوهشی نامه انسان‌شناسی و پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران که هر دو با سردیری ناصر فکوهی تأسیس شدند.

۲. انجمن انسان‌شناسی ایران (تأسیس ۱۳۸۰) و مؤسسه انسان‌شناسی و فرهنگ (تأسیس ۱۳۸۴).

۳. مؤسسه «مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی» در سال ۱۳۳۷ تأسیس شد و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۱ طی ادغام این مؤسسه با مؤسسه «تحقیقات تعاون»، بنیاد نهاد شد.

سلطه خود را بر مردمانی که به تعبیر آن‌ها «دوردست» و «غریب» بودند، تقویت کند) به «انسان‌شناسی» یعنی علمی که به وحدت وجودی همه انسان‌ها باور دارد و فرهنگ‌های انسانی را بر اساس منطق مرکز - پیرامونی و سلسله‌مراتب متمدن - ابتدایی، طبقه‌بندی نمی‌کند. این چرخش، پایه و اساس توسعه و تحول تقریباً همه متون علمی و پژوهش‌ها و سیاست‌گذاری‌های علمی و دانشگاهی بوده است که در سراسر جهان در نیم قرن اخیر در این رشته انجام شده است. شاهد این امر، مدخل تفصیلی یکی از معتبرترین دانشنامه‌های جهان با پیشینه‌ای دویست و پنجاه ساله (نخستین انتشار ۱۷۶۸) و بیش از چهار هزار همکار دانشگاهی، یعنی دانشنامه بریتانیکا، درباره این علم است که ترجمه آن در این کتاب منتشر شده است. خوانندگان علاقه‌مند و به‌ویژه دانشجویان و دانشگاهیان می‌توانند، در متن ارائه‌شده در این کتاب، تصویری نسبتاً دقیق و تا حد بسیار بالایی پالایش‌یافته از جدال‌های درون‌رشته‌ای را بخوانند و حتی با رشد و موقعیت این علم، ولو به‌صورت اولیه در تمام نقاط جهان، آشنا بشوند.

بزرگ‌ترین دلخوشی برای قدیمی‌ترها در این رشته، در طول سال‌ها تدریس و پژوهش، یافتن جوانانی است که بی‌شک می‌توانند راه ما را ادامه دهند. جوانانی که برخی از آن‌ها، امروز، در حال تبدیل به استادان جوان این رشته و از همکاران ما هستند. یکی از آن‌ها مترجم و پژوهشگری تواناست که کتاب حاضر را به فارسی منتشر می‌کند. خانم زهره دودانگه از قدیمی‌ترین همکاران انسان‌شناسی و فرهنگ نیز هست. سال‌ها پیش، زمانی که او برای نخستین بار تمایل خود را به همکاری با مؤسسه «انسان‌شناسی و فرهنگ» اعلام کرد، برای آشنایی هرچه بیشترش با علم انسان‌شناسی، از آنجا که از علم دیگری (مطالعات شهری) به این سو آمده بود، به او پیشنهاد کردیم مدخل

انسان‌شناسی در بریتانیکا را ترجمه و در وبگاه مؤسسه منتشر کند. وی با جدیت تمام این کار را انجام داد و حاصل آن پس از سال‌ها کار بر روی موضوع و اصلاحات بسیار زیاد و بهبود متن اولیه ترجمه، امروز در دست خوانندگان است. همان‌گونه که بسیار در رشته و تاریخ نظریه‌های انسان‌شناسی شاهد بوده‌ایم که علاقه‌مندانی از رشته‌های دیگر به آن وارد شده‌اند و تا بالاترین رده‌ها پیشرفت کرده‌اند، ایشان نیز توانستند با این رشته نزدیکی بالایی پیدا کنند و امروز خوشبختانه چندین سال است که از اعضای شورای مرکزی انسان‌شناسی و فرهنگ هستند. افزون بر این، نگارنده، تجربه دست‌کم دو کار مشترک در ترجمه و تألیف را با وی داشته است: ترجمه مشترک کتاب بسیار مهم بوطیقای شهر اثر پیر سانسو از زبان فرانسه و تألیف کتاب دوجلدی درس‌گفتارهای اندیشمندان فضا و شهر (به عنوان همکار اصلی)، که هر دو در دست انتشار هستند. خانم دودانگه همچنین در دو ترم دانشگاهی در کلاس «انسان‌شناسی شهری» من در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶، دستیار علمی من بودند و از وجودشان بهره زیادی بردیم. همه این موارد و از همه بیشتر فروتنی و پشتکار بالای ایشان در آموختن و بین‌رشته‌ای فکرکردن و باورداشتن به ارزش کار علمی، در شرایطی که بسیاری دیگر صرفاً به خودخواهی‌ها و ائتلاف وقت مشغولند یا اندیشه‌ای جز نفی کار دیگران برای ارزش‌دادن به بی‌عملی خود ندارند، جای قدردانی بسیار دارد.

امروز این کتاب به ادبیات نسبتاً خوبی که در حوزه «مبانی» و «درآمد» در رشته انسان‌شناسی وجود دارد، اضافه می‌شود؛ اما هنوز همچون هر جامعه دیگری که خواسته باشد ابعاد مختلف یک علم را به‌خوبی بشناسد و از آن برای نیازهای فرهنگی و اجتماعی خود استفاده کند، ما به بسیاری از کتاب‌های

دیگر در همین زمینه و زمینه‌های دیگر همچون نظریه و شاخه‌های تخصصی و همچنین مطالعات موردی نیاز داریم. در انتشارات «انسان‌شناسی» که به همت دوست و همکار گرامی آقای دکتر جبار رحمانی تأسیس شده است و با مؤسسه انسان‌شناسی و فرهنگ همکاری نزدیکی دارد، تلاش می‌شود که در حد توان نشر آثار علمی این حوزه از سلاقی زودگذر و سطحی بازار جدا و نیازهای واقعی دانشجویان و استادان بازشناسی و تأمین شود و انتشار این کتاب خود شاهدهی بر این مدعاست. بی‌شک علم انسان‌شناسی ازجمله با کمک پژوهشگران توانایی چون مترجم این کتاب و سایر دوستانی که در آینده نزدیک کتاب‌هایشان در انتشارات «انسان‌شناسی» منتشر خواهد شد، آینده بسیار روشن و شایسته‌ای برای فرهنگ پربار و رنگارنگ ایران خواهد داشت و به این وسیله پل‌های لازم برای شکل‌گیری و رشد علم انسان‌شناسی ایران و مکاتب نظری آن، در چهارچوب‌های جهانی این علم هرچه بیشتر فراهم خواهد شد.

ناصر فکوهی

استاد انسان‌شناسی دانشگاه تهران

فصل ۱

کلیاتی دربارهٔ انسان‌شناسی

رالف و. نیکولاس^۱

۱-۱. معرفی

انسان‌شناسی، «علم گونهٔ انسان»^۲ است که انسان را در طیفی از ابعاد مطالعه می‌کند، از زیست‌شناسی و تاریخچهٔ تطوری گونهٔ انسان اندیشمند^۳ تا عناصر جامعه و فرهنگ که به‌طور قطعی انسان را از دیگر گونه‌های حیوانات متمایز

1. Ralph W. Nicholas

2. the science of humanity

۳. انسان خردمند یا انسان اندیشمند با نام علمی *Homo sapiens* یا در اصطلاح عام انسان یا بشر، یک پستاندار دوبا از خانوادهٔ انسان‌سایان است. مدارک به‌دست‌آمده از دی.ان.ای (DNA) نشان‌دهندهٔ آن است که انسان‌های امروزی نزدیک به ۲۰۰۰۰۰ سال پیش از آفریقا سرچشمه گرفتند. این انسان دارای هوش بسیار طور یافته و دارای قدرت تجزیه و تحلیل ذهنی، زبان، درون‌گرایی و حل مسئله است. این قابلیت ذهنی همراه با بدنی راست‌قامت و بازوانی آزاد برای انجام مهارت‌های دستی است و به وی این فرصت را می‌دهد که در مقایسه با سایر گونه‌های روی زمین از ابزار استفاده بسیار بیشتری بکند. م.

می‌کند. علم انسان‌شناسی به علت دربرگرفتن موضوعات گوناگون، به‌ویژه از میانه قرن بیستم، تبدیل به مجموعه‌ای از رشته‌های تخصصی‌تر شده است. انسان‌شناسی طبیعی^۱ شاخه‌ای است که بر زیست‌شناسی و تطور انسان تمرکز می‌کند. شاخه‌هایی که ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی گروه‌های انسانی را مطالعه می‌کنند، به‌طورمتنوعی ذیل انسان‌شناسی فرهنگی (قوم‌شناسی)^۲، انسان‌شناسی اجتماعی^۳، انسان‌شناسی زبان‌شناختی^۴ و انسان‌شناسی روان‌شناختی^۵ شناخته می‌شوند. باستان‌شناسی به‌منزله روش جست‌وجوی فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ، از زمانی که به رشته‌ای مستقل و خودآگاه در نیمه دوم قرن نوزدهم تبدیل شد، بخشی جدایی‌ناپذیر از انسان‌شناسی شده است.

-
1. Physical anthropology
 2. cultural anthropology (ethnology)
 3. social anthropology
 4. linguistic anthropology
 5. psychological anthropology

۱-۲. مروری کلی

انسان‌شناسی، در سراسر طول حیات خود به‌عنوان یک رشته دانشگاهی، فصل مشترک علوم طبیعی و علوم انسانی تلقی می‌شود. سیر تحول زیست‌شناختی «انسان اندیشمند» از تطور تدریجی ظرفیت فرهنگی‌اش، که او را از سایر گونه‌ها متمایز می‌سازد، قابل تشخیص نیست. درحالی‌که تطور گونه انسان یک تحول زیست‌شناختی مشابه با فرایند رشد گونه‌های دیگر است، ظهور تاریخی ظرفیت [او] برای فرهنگ آغازگر یک جدایی کیفی از اشکال دیگر سازگاری^۱ است؛ این جدایی مبتنی بر یک خلاقیت متغیر فوق‌العاده است و با بقا و سازگاری زیست‌شناسی ارتباط مستقیم ندارد. الگوها و فرایندهای تاریخی با فرهنگ، به‌مثابه وسیله‌ای برای رشد و تغییر، پیوند یافتند؛ در نتیجه تنوع و همگرایی فرهنگ‌ها در طول تاریخ، کانون اصلی پژوهش‌های انسان‌شناسی است.

در میانه قرن بیستم، زمینه‌های جداگانه پژوهش که انسان‌شناسان را به تخصص‌های جداگانه تقسیم می‌کرد، عبارت بود از: (۱) انسان‌شناسی طبیعی، با تأکید بر فرایند زیست‌شناسی و توانایی طبیعی، که گونه «انسان اندیشمند» را از سایر گونه‌ها متمایز می‌کند؛ (۲) باستان‌شناسی، بر مبنای بقایای کالبدی فرهنگ‌های گذشته و شرایط پیشین فرهنگ‌های معاصر که معمولاً به‌صورت مدفون در زمین یافت می‌شود؛ (۳) انسان‌شناسی زبان‌شناختی با تأکید بر استعداد منحصربه‌فرد انسان برای ارتباط با دیگران، از طریق مهارت سخنوری و زبان‌های گوناگون انسانی؛ (۴) انسان‌شناسی اجتماعی و/یا فرهنگی، با تأکید بر نظام‌های فرهنگی که جوامع انسانی را از یکدیگر متمایز می‌کند؛ نیز با

تأکید بر الگوهای سازمان اجتماعی که با این نظام‌ها مرتبط هستند و (۵) انسان‌شناسی روان‌شناختی، با تأکید بر روابط میان فرهنگ، ساختار اجتماعی و انسان به‌منزله یک فرد.

مفهوم فرهنگ در معنای کلیت مسیر زندگی یا نظامی از معانی برای جامعه انسانی، یک ایده تخصصی بود که تا نیمه دوم قرن بیستم عمدتاً انسان‌شناسان آن را به اشتراک گذاشتند. با این حال این مفهوم در آغاز قرن بیست و یکم تبدیل به امری عادی و پیش‌پا افتاده شده بود. مطالعه انسان‌شناسی به‌منزله یک مبحث دانشگاهی، در پنجاه سال یادشده پیوسته گسترش یافت و هم‌زمان تعداد انسان‌شناسان متخصص افزایش پیدا کرد. دامنه و ویژگی پژوهش‌های انسان‌شناسی و درگیر شدن انسان‌شناسان در کار خارج از فعالیت دانشگاهی نیز رشد پیدا کرده و به پیدایش زمینه‌های تخصصی بسیاری در این رشته منجر شده است. از زمان پیدایش علم انسان‌شناسی، تنوع نظری، جنبه چشمگیری از این علم بوده است و با وجود اینکه ایده رشته به‌عنوان «علم گونه انسان» ادامه یافته است، برخی انسان‌شناسان اکنون این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا امکان پرکردن خلأ میان علوم طبیعی و علوم انسانی وجود دارد؟ دیگران استدلال می‌کنند که از زیررشته‌های جدیدی که با موضوعاتی چون سلامت و بیماری، بوم‌شناسی و محیط و دیگر حوزه‌های زندگی انسانی سروکار دارند، رویکردهای جدید یکپارچه‌ای به پیچیدگی‌های انسان و انسان شدن^۱ پدیدار خواهد شد که به‌آسانی تمایز میان «طبیعت» و «فرهنگ» یا «بدن» و «ذهن» را نمی‌پذیرند.

انسان‌شناسی در سال ۱۹۵۰- به دلایل تاریخی و اقتصادی - عمدتاً در اروپای غربی و امریکای شمالی به‌عنوان یک رشته پایه‌گذاری شد. پژوهش میدانی به‌عنوان مشخصهٔ تمامی شاخه‌های انسان‌شناسی بنیان‌گذاری شد. هم‌زمان با اینکه برخی انسان‌شناسان سنت‌های «قومی» در اروپا و امریکا را مورد مطالعه قرار دادند، اکثرشان به مستند کردن چگونگی زندگی مردم در محیط غیرصنعتی خارج از این نواحی [یعنی اروپا و امریکا] پرداختند. چنین مطالعات باریک‌بینانه‌ای دربارهٔ زندگی روزمرهٔ مردم در طیف وسیعی از اوضاع^۱ اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و مادی از جمله یافته‌های عمدهٔ انسان‌شناسان در نیمهٔ دوم قرن بیستم بود.

رشتهٔ انسان‌شناسی در آغاز دههٔ ۱۹۳۰ و به‌ویژه در دورهٔ پس از جنگ جهانی دوم، در تعدادی از کشورهای خارج از اروپای غربی و امریکای شمالی بنیان‌گذاری شد و کارهای بسیار تأثیرگذاری در کشورهایی چون ژاپن، هندوستان، چین، مکزیک، برزیل، پرو، افریقای جنوبی، نیجریه و تعداد زیاد دیگری کشور در آسیا، امریکای لاتین و افریقا آغاز شدند. دامنهٔ جهانی انسان‌شناسی، به همراه گسترش چشم‌گیر پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی که از مرزهای ملی و فرهنگی فراتر می‌روند، به دگرگونی کار انسان‌شناسانهٔ امریکای شمالی و اروپا منجر شده است. پژوهش‌های انسان‌شناسان غربی به‌طور روزافزونی بر جوامع خودشان متمرکز هستند و مطالعاتی دربارهٔ جوامع غربی نیز وجود دارد که انسان‌شناسان غیرغربی آن‌ها را انجام داده‌اند. در پایان قرن بیستم انسان‌شناسی از یک اقدام^۲ غربی یا به تعبیر برخی «استعماری - علمی»^۳ به

1. circumstances

2. enterprise

3. colonial—scholarly

فعالیتی تبدیل شد که در آن چشم اندازه‌های غیرغریبی دیدگاه‌های غریبی را مرتب به چالش می‌کشند.

فصل ۲

تاریخچه انسان‌شناسی

آدام ج. کوپر^۱

گفتمان مدرن انسان‌شناسی در دهه ۱۸۶۰ تبلور یافت و با پیشرفت در زیست‌شناسی، زبان‌شناسی و باستان‌شناسی ماقبل تاریخ شکوفا شد. چارلز داروین^۲ در کتاب منشأ گونه‌ها^۳ تأیید کرد که تمامی اشکال حیات دارای تبار مشترک هستند. فسیل‌ها به شیوه موثقی به لایه‌های زمین‌شناسی خاصی مرتبط شدند و فسیل اجداد انسان جدید کشف شد که معروف‌ترین آن‌ها اولین نمونه نئاندرتال^۴ بود و در سال ۱۸۵۶ از زیر خاک بیرون آورده شد. در سال ۱۸۷۱ داروین کتاب تبار انسان^۵ را منتشر کرد که در آن با دلایلی عنوان می‌کرد که

1. Adam J. Kuper

2. Charles Darwin

3. *The Origin of Species* (1859)

4. Neanderthal

5. *The Descent of Man* (1871)

انسان دارای اجداد مشترکی با میمون‌های بزرگ آفریقایی است. او ویژگی‌های معین گونه انسان، مانند اندازه نسبتاً بزرگ مغز را معرفی کرد و نتیجه گرفت که برتری تطوری گونه انسان، هوش و ذکاوت او بوده است که سبب پیدایش زبان و فناوری شد.

انسان‌شناس پیشگام، ادوارد برنت تیلور^۱، چنین نتیجه گرفت که همگام با افزایش هوش، تمدن نیز پیشرفت کرد. تمامی جوامع گذشته و امروز می‌توانند در یک توالی تطوری طبقه‌بندی شوند. گمان بر این بود که یافته‌های باستان‌شناسی، که در یک سلسله‌مراتب جهانی واحد (عصر حجر، عصر مفرغ، عصر برنز و ...) سازمان یافته‌اند، با مراحل سازمان اقتصادی - از شکار و گردآوری تا شبانی، کشاورزی و صنعت - مطابقت می‌کنند. از لحاظ تطوری به برخی مردم معاصر (شکارچی-گردآورندگان^۲ مانند ساکنان اولیه استرالیا و بوشمن‌های صحرای کالاهاری یا گله‌دارانی مانند بادیه‌نشینان) همچون انسان‌های «بدوی» نگریسته می‌شد، به این دلیل که آن‌ها مراحل از سیر تطور را نشان می‌دادند که سایر جوامع آن را سپری کرده بودند. آن‌ها مراحل اولیه تحول انسان را نشان می‌دادند، درحالی‌که جوامع صنعتی اروپای شمالی و ایالات متحده اوج دستاوردهای بشری را به نمایش می‌گذاشتند.

از مباحث داروین برای نوشتن تاریخ جامع عصر روشنگری استفاده شد، مباحثی که طبق آن فرایند پیشرفت نهادهای انسانی اجتناب‌ناپذیر بود و توسعه عقلانیت آن را تضمین می‌کرد. فرض بر این بود که پیشرفت فناوری امری

۱. Edward Burnett Tylor

۲. جامعه شکارچی - گردآورنده (به انگلیسی Hunter-gatherer) جامعه‌ای است که اصلی‌ترین روش معیشت آن تغذیه مستقیم از گیاهان خوراکی و حیوانات حیات وحش است. این جامعه در جست‌وجوی گیاه و در پی شکار حیوان است و تلاش مهمی در پدیدآوردن کشتزار یا اهلی کردن حیوانات نمی‌کند. م.

دانمی و مطابق با سیر تحولی است که در فهم جهان و اشکال اجتماعی رخ می‌دهد. تیلور دیدگاهی را مطرح کرد که طبق آن تمامی مذاهب در باور به روح دارای منشأ یکسان هستند. نخستین مراسم مذهبی که برگزار می‌شد، مراسم قربانی بود که شیوه‌ای برای تغذیه این ارواح تلقی می‌شد. ادیان مدرن برخی از این ویژگی‌های اولیه را حفظ کردند، ولی همچنان که انسان خردمندتر و در نتیجه منطقی‌تر می‌شد، خرافات به تدریج تصحیح و سرانجام ترک می‌شد. جیمز جورج فریزر^۱ فرایندی رویه‌جلو و جهانی را فرض کرد که از باور داشتن به سحر و جادو، از رهگذر ایمان به مذهب، آغاز و در نهایت به درک علوم ختم می‌شد.

جان فرگوسن مک لئان^۲، لوئیس هنری مورگان^۳ و نویسندگان دیگر استدلال می‌کردند که چنین توسعه‌ای در نهادهای اجتماعی [نیز] رخ داده است. انسان‌های اولیه از نظر امور جنسی بی‌قید بودند (برای مثال زمانی که میمون‌های افریقایی بوده‌اند) اما در برخی مراحل، پیوندهای خونی میان مادر و فرزند شناسایی و نزدیکی جنسی میان مادر و پسر ممنوع شد. در گذر زمان اشکال محدودتری از جفت‌گیری معرفی شد و رابطه پدری شناخته شد. پیوندهای خونی از روابط محلی^۴ بازشناسی شد و ساختارهای سیاسی مشخص ورای دایره خانوادگی گسترش یافت. در نهایت ازدواج تک‌همسری به تدریج شیوع پیدا کرد. همگام با این تحولات، پیشرفت‌های فنی سبب رشد ثروت شد و مناسباتی که مالکیت را تضمین و وراثت را قانونی می‌کرد، اهمیت

1. James George Frazer

2. John Ferguson McLennan

3. Lewis Henry Morgan

4. territorial

بیشتری یافت. در نهایت همراه با خانوار هسته‌ای، نهادهای مدرن مالکیت خصوصی و نظام‌های سیاسی مبتنی بر قلمرو و سرزمین گسترش یافتند.

در کشورهای آلمانی‌زبان، بدیلی از انسان‌شناسی «تطورگرایی» انگلو - امریکایی^۱ جایگاه خود را تثبیت کرد. ریشه‌های علمی آن در جغرافیا و زبان‌شناسی تاریخی^۲ بود و به‌جای سرگذشت‌های عام انسانی^۳ به مطالعه سنت‌های فرهنگی و سازگاری با محدودیت‌های زیست‌محیطی محلی اهمیت می‌داد. در پایان قرن نوزدهم فرانتس بوآس^۴ (که در آلمان آموزش دیده بود) این رویکرد را، که منحصر به فرد و تاریخی‌تر بود، در ایالات متحده اشاعه داد. بوآس که به تعمیم‌بخشی‌های تطورگرایانه بدبین بود، از رویکردی «اشاعه‌گرا»^۵ حمایت کرد. [طبق این رویکرد] جوامع یا فرهنگ‌ها به‌جای تغییر تدریجی در مراحل ثابت فکری، اخلاقی و فنی، در نتیجه مهاجرت یا اقتباس به‌طور غیر قابل پیش‌بینی تغییر کردند.

1. Anglo-American "evolutionist" anthropology

2. philology

3. universal human

4. Franz Boas

5. "diffusionist" approach

گروهی از انسان‌شناسان اتریشی - آلمانی که فریتز گرینر و ویلهلم اشمیت آن‌ها را هدایت می‌کردند، نظریه تطورگرایی قرن نوزدهم را رد کردند؛ طبق استدلال این گروه تعداد اندکی از فرهنگ‌های پایه، تمامی جوامع بعدی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. آن‌ها اشاعه یا گسترش ویژگی‌های فرهنگی را نیروی بنیادی تحول انسان می‌دانستند. یک اشاعه‌گرا باور دارد که با تحلیل رفتار و ابعاد فرهنگی یک جامعه می‌تواند تشخیص دهد که این جامعه مدنیت خویش را از کدام فرهنگ پایه‌ای اقتباس کرده است. م.

۲-۱. کار میدانی

نخستین نسل انسان‌شناسان برای جمع‌آوری اطلاعات قوم‌شناسی، بر دیگران، یعنی مبلغان مذهبی محلی و فرمانداران استعمارگر و ... تکیه داشتند و پرسشنامه‌ای که نظریه‌پردازان کلان‌شهر منتشر کرده بودند، اغلب راهنمای آن‌ها بود. در اواخر قرن نوزدهم چندین سفر قوم‌شناسی، اکثراً از سوی موزه‌ها ترتیب داده شد. نظریه‌پردازان، با دراختیارداشتن گزارش‌هایی دربارهٔ آداب و رسوم از منابع متعدد، یافته‌ها را در چهارچوب‌هایی قیاس‌پذیر بررسی و مقایسه می‌کردند، تا روند توسعهٔ تطوری را شرح دهند یا روابط تاریخی محلی را ترسیم کنند.

در اوایل قرن بیستم، اولین نسل انسان‌شناسانی که به‌صورت حرفه‌ای آموزش دیده بودند، خود شروع به انجام کارهای میدانی فشرده و متمرکزی کردند. وقتی پژوهشگرانی که به‌لحاظ نظری آموزش دیده بودند، شروع کردند به اینکه دوره‌هایی طولانی را به تتهایی در میدان پژوهش بگذرانند، برای مثال در یک جزیرهٔ تنها یا یک جامعهٔ قومی خاص، هدف پژوهش تغییر کرد. دیگر هدف، تعیین و فهرست کردن آداب سنتی نبود. پژوهشگران میدانی آغاز به ثبت فعالیت انسان‌هایی کردند که وظایف روزانهٔ خود را انجام می‌دادند. برای دستیابی به این اصول دیگر به مصاحبه با مقامات محلی نیاز نبود. پژوهشگران باید مردم را، به‌گونه‌ای که آن‌ها متوجه نبودند، در حین فعالیت مشاهده می‌کردند تا به آنچه به یکدیگر می‌گفتند، گوش فرادهند و در فعالیت‌های روزانهٔ آن‌ها مشارکت کنند. مشهورترین این مطالعات قوم‌شناسی متمرکز را برانیسلاو مالینوفسکی^۱

در جزایر تروبریاند (اکنون جزایر کیریوینا)^۱ در سواحل جنوب شرقی گینه نو بین سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۸ انجام داد و تک‌پژوهش او در تروبریاند - که بین سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۳۵ انتشار یافت - استاندارد‌های جدیدی را برای گزارش قوم‌شناسی وضع کرد.

این مطالعات میدانی جدید، یک تغییر تمرکز نظری از گرایش‌های تطوری و تاریخی قرن نوزدهم را نشان داد و به آن سرعت بخشید. به موجب الهام گرفتن از نظریه‌های اجتماعی امیل دورکیم^۲ و نظریه‌های روان‌شناختی ویلهلم وونت^۳ و دیگران، هدف نهایی دیگر کشف سرچشمه‌های نخستین رسوم غربی نبود، بلکه توصیف مقاصدی بود که نهادهایی خاص یا باورها و عادات مذهبی به کار می‌گرفتند. مالینوفسکی توضیح داد که جادوی تروبریاند صرفاً [نشانه] کمبود علم نبود. «کارکرد» باغ جادویی^۴ حفظ اعتماد به نفس باغبانانی بود که سرمایه‌گذاری آن‌ها نمی‌توانست تضمین شود. هم‌دانشکده‌ای او ا. ر. رادکلیف براون^۵ یک شیوه استدلال جامعه‌شناختی‌تر و دورکیمی‌تر اتخاذ کرد و توضیح داد که برای مثال «کارکرد» ستایش نیاکان حفظ اعتبار پدران و پدربزرگ‌ها و حمایت از دعاوی مسئولیت خانوادگی است. شاید تأثیرگذارترین توصیف

1. Trobriand Islands (Kiriwina Islands)

2. Émile Durkheim

3. Wilhelm Wundt

4. garden magic

«باغ‌های مرجان و جادوی آن‌ها یا «مطالعه شیوه‌های خیش زدن خاک و آداب کشاورزی در جزایر تروبریاند» نام کتابی از مالینوفسکی و مطالعه قوم‌شناسی سه‌گانه وی درباره زندگی جزیره‌نشینان تروبریاند است. این مطالعه به شیوه‌هایی از زراعت می‌پردازد که جزیره‌نشینان تروبریاند به وسیله آن‌ها سبب‌زمینی، موز، خرما و ... پرورش می‌دادند. وی در این پژوهش شرح می‌دهد که باغ‌هایی که این جزیره‌نشینان در آن‌ها غذا پرورش می‌دادند، نه فقط محیط کارکردی، بلکه اثر هنری است. م.

5. A.R. Radcliffe-Brown

جامعه‌شناختی از نهادهای اولیه شرح مارسل موس^۱ از تبادل هدیه باشد، که با مثال‌هایی دربارهٔ عرف‌هایی گوناگون چون چرخهٔ مبادلهٔ حلقهٔ «کولا»^۲ میان جزیره‌نشینان تروبریانند و جشن عمومی کواکی یوتل^۳ در سواحل اقیانوس آرام در امریکای شمالی توضیح داده شده است. موس استدلال کرد که ظاهراً اشکال نامعقول مصرف اقتصادی تنها با درک درست آن‌ها قابل فهم و معنادار می‌شوند، مانند شیوه‌های رقابت اجتماعی که قوانین فراگیر و سخت‌گیرانهٔ معامله‌به‌مثل^۴ قاعده‌مندشان می‌کردند.

۲-۲. انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی

در دههٔ ۱۹۲۰ شاخه‌ای از انسان‌شناسی تولد یافت که مشخصاً با عنوان انسان‌شناسی «اجتماعی» یا «فرهنگی» شناخته می‌شود. این شاخه به‌جای زیست‌شناسی انسانی و باستان‌شناسی، با علوم اجتماعی و زبان‌شناسی مرتبط بود. در بریتانیا انسان‌شناسان اجتماعی منحصراً خود را جامعه‌شناسان تطبیقی^۵ می‌دانستند، ولی این فرضیه پابرجا بود که انسان‌شناسان در وهلهٔ اول با مردم «بدوی» سروکار دارند و در عمل غالباً ممکن است که ورای مباحث کارکردگرایی، که غیرتاریخی می‌نماید، شیوه‌های تطوری اندیشه تشخیص داده شود. در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ جریانی از تک‌پژوهش‌ها و مطالعات تطبیقی به وجود آمد که آن گروه از ساختارهای اجتماعی را که جوامع قومی خوانده

1. Marcel Mauss

۲. کولا که با عنوان مبادلهٔ کولا یا حلقهٔ کولا (kula ring) نیز شناخته می‌شود، یک نظام مبادلهٔ تشریفاتی است که در ایالت میلن بی (Milne Bay) در پاپوا گینه نو انجام می‌شود. م.

3. Kwakiutl

4. reciprocity

5. comparative sociologists

می‌شدند، توصیف و طبقه‌بندی می‌کرد. در کتاب نظام‌های سیاسی افریقایی^۱ (۱۹۶۰)، مایر فورتنس^۲ و ادوارد اوانس-پریچارد^۳ یک دسته‌بندی سه‌تایی از نظام‌های حکومتی افریقایی پیشنهاد دادند. برخی جوامع افریقایی (برای مثال سان‌ها)^۴ ذیل پیوندهای خویشاوندی جای گرفتند. جوامع دیگر (برای مثال قبایل نوئر و تالسنسی)^۵ فدراسیون‌هایی از گروه‌هایی با تبار یک‌سویه^۶ محسوب شدند و هریک به یک تکه قلمروی ارضی^۷ وابسته بودند. نهایتاً ایالاتی بر مبنای قلمرو ارضی وجود داشتند (مانند ایالات تاسوانا^۸ از افریقای جنوبی و کنگو از افریقای مرکزی و امارات شمال غربی افریقا)، که در آن‌ها خویشاوندی و تبار تنها روابط خانگی را سامان می‌داد. گروه‌های خویشاوندی با جست‌وجوی غذا گذران زندگی می‌کردند، جوامع مبتنی بر تبار و نژاد اغلب دامدار بودند و ایالات کشاورزی، دامداری و تجارت را با یکدیگر می‌آمیختند. درواقع این دسته‌بندی تحولی از مراحل تطوری به‌سوی نوعی طبقه‌بندی هم‌زمان از گونه‌ها بود. گرچه گمانه‌زنی در رابطه با خاستگاه [گونه‌ها] متزلزل شد، ولی پیدا بود که گونه‌ها می‌توانستند دوباره به‌سادگی در یک توالی زمانی، از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین نوع خود، نظام یابند.

1. *African Political Systems* (1940)

2. Meyer Fortes

3. Edward Evans-Pritchard

4. The San (سان نام دیگر بوشمن است. م)

5. the Nuer and the Tallensi

6. unilineal descent groups

7. territorial segment

8. Tswana

تلاش‌های مشابهی برای طبقه‌بندی نظام‌های خویشاوندی و ازدواج وجود داشت که مشهورترین آن‌ها متعلق به کلود لوی-استروس^۱، انسان‌شناس فرانسوی بود. او در سال ۱۹۴۹ دربارهٔ نظام‌های ازدواج در مکان‌های گوناگون، باز در چهارچوب یک سلسلهٔ تطوری ضمنی، یک طبقه‌بندی ارائه داد. اهمیت حیاتی آن به لحاظ تطوری، معرفی تابوی زنای با محارم بود که مردان را به تبادل خواهران و دختران خود با مردان دیگر ملزم می‌کرد تا بتوانند برای خود و پسرانشان همسر اختیار کنند. این مبادلات زناشویی به‌نوبهٔ خود گروه‌های خانوادگی را گردآورد و به جامعه تبدیل کرد. در جوامعی که در اصطلاح لوی-استروس «نظام‌های ابتدایی» خویشاوندی و زناشویی^۲ سازمان‌دهی‌شان می‌کردند، واحدهای اصلی اجتماعی گروه‌هایی برون‌همسر^۳ بودند. او سکنهٔ اولیهٔ استرالیا را شناخته‌شده‌ترین نمونهٔ یک نظام ابتدایی معرفی کرد و حال آن‌که اکثر جوامعی که نظام‌های خویشاوندی پیچیده داشتند، در جهان مدرن و در تمدن‌های پیچیده یافت می‌شدند.

۲-۳. انسان‌شناسی آمریکایی از دههٔ ۱۹۵۰

در ایالات متحد، مکتبی از «فرهنگ و شخصیت»^۴ توسعه یافت که بیشتر به جنبش‌های نوین در روان‌شناسی نزدیک بود (به‌ویژه روانکاوی و روان‌شناسی گشتالت). تحولات بعدی در علوم اجتماعی به پیدایش یک پروژهٔ بین‌فرهنگی پوزیتیویستی وابسته به جورج پیتر مرداک^۵ در دانشگاه ییل منجر شد، که

1. Claude Lévi-Strauss

2. elementary systems of kinship and marriage

3. exogamous

4. culture-and-personality

5. George P. Murdock